

به پیش!

یکشنبه ۹ دی ۱۳۸۶، ۳۰ دسامبر ۲۰۰۷

هر دو هفته یک بار منتشر میشود

شماره ۲۷

اتحاد سوسیالیستی کارگری

درسهای ۱۳ آذر

ایرج آذرین

محمود صالحی باید معالجه شود

رضا مقدم

محمود صالحی دهمین ماه از محکومیت یک ساله خود را در زندان سنندج طی می کند. در این ده ماه رژیم اسلامی و قوه رسوای قضائیه اش لایه دیگری از چهره ضد انسانی خود را به فعالین جوان جنبش کارگری نشان دادند؛ فعالینی که کشتارهای دهه ۶۰ را از زبان بازماندگان آن کشتارها و یا در مقالات و کتابها خوانده اند. محمود صالحی ساهاست که از بیماری کلیه رنج میبرد و تحت مداوا بود. وی را به دلیل تلاش برای برگزاری مراسم غیر دولتی و مستقل روز کارگر در بیدادگاهای اسلامی محاکمه و از جمله به یک سال حبس تعزیری محکومش کردند. برای اجرای حکم ضد کارگری بیدادگاه اول ماه مه سقز، در نیمه فروردین امسال برای محمود صالحی تله گذاشتند. وی را مانند روال چندین ساله به مذاکره بر سر نحوه برگزاری مراسم روز کارگر در سقز به فرمانداری کشاندند و همانجا دستگیر و روانه زندان سنندج کردند.

این بار آدمکشان وزارت اطلاعات محمود صالحی را شکنجه نکردند چرا که بی اثر بودن شکنجه بر وی را طی دستگیریهایی قبلی آزموده بودند. هیچ تلاشی هم برای به اصطلاح "بسر راه آوردن" وی نکردند چرا که قبلا و به دفعات فیلسوفان وزارت اطلاعات را بعد از مباحث طولانی و با دست خالی نزد روسایشان فرستاده بود. اینبار قوه جنایتکار قضائیه رژیم اسلامی محمود صالحی را به دست فرشتگان مرگ سفید پوش خود در پزشکی قانونی سنندج دادند. این آدمکشان سفیدپوش در همکاری با مقامات زندان و

دستگیری بیش از چهل تن از فعالان سرشناس چپ دانشگاه ها در آستانه سالروز دانشجو بيشک ضربه بزرگی است. این ضربه ای محدود به چپ در دانشگاه و در جامعه نیست، بلکه بویژه ضربه ای بر پیکر جنبش دانشجویی است، که با هدایت فعالان چپ می توانست (و هنوز هم می تواند) فاز جدید و پر ثمری را آغاز کند. این مقاله ضربه اخیر را در رابطه با جنبش دانشجویی و نقش چپ در این جنبش بررسی می کند. بررسی معضلات عمومی تر چپ دانشجویی فرصت مستقلی را می طلبد.

(۱)

نخست شاید باید یادآور شد که نفس حمله رژیم به جنبش دانشجویی و دستگیری فعالان چپ نیاز به علت یابی ندارد. به استثناء اصلاحگران حکومتی و هواخواهان مردم فریب (و یا خود فریب) اصلاح طلبی، برای هر فعال سیاسی در ایران روشن است که ماهیت سرکوبگر رژیم اسلامی تغییری نکرده است. فرجه ای که در چند سال گذشته برای طرح دیدگاه های مختلف، و از جمله عرض اندام چپ، در جامعه باز شده نه نتیجه نرم شدن رژیم بوده است و نه نتیجه عقب نشینی جنبش های توده ای؛ بلکه نتیجه فرعی یک روند سیاسی ناگزیر است که طی آن رژیم اسلامی می باید خود را با خواسته های صاحبان سرمایه در ایران و الزامات سرمایه داری در عصر "جهانی شدن" منطبق کند(۱). سرکوب دانشجویان چپ امری بی زمینه و بغتتا نبود. آنچه محتاج توضیح است نه نفس اقدام رژیم به سرکوب جنبش دانشجویی و دستگیری فعالان چپ، بلکه زمان این حمله است.

از ۱۶ آذر سال گذشته، که روشن شد چپ بقیه در صفحه ۲

اساسنامه کمیته هماهنگی و دو معنای "ضد سرمایه داری"

ایرج آذرین

کمیته هماهنگی یکی از معدود نهادهای کارگری ایران است که در دور جدید برآمد جنبش کارگری در چهار سال اخیر ایجاد شده و سرنوشت آن برای همه فعالان سوسیالیست جنبش کارگری مهم است. ما پیش تر ارزیابی انتقادی خود را از معضلات پیشروی کمیته هماهنگی به تفصیل طرح کرده ایم(۱). اکنون خوشنودیم که در درون کمیته هماهنگی تلاشی برای تصحیح اساسنامه قبلی در جریان است؛ اساسنامه ای که به نظر ما نقاط ضعفش بازتابی از موانع موجود در کمیته هماهنگی برای انجام وظیفه اصلی خود، یعنی فعالیت برای ایجاد تشکل های توده ای کارگری، بوده است.

در برابر اساسنامه پیشنهادی اکثریت هیأت اجرایی کمیته هماهنگی، آقای محسن حکیمی (که نگارنده اساسنامه پیشین است) بدیل تازه ای ارائه داده و اکنون بحث بر سر این دو اساسنامه پیشنهادی در جریان است(۲). اساسنامه پیشنهادی جدید محسن حکیمی برخی از اشکالات اساسنامه قبلی اش را تصحیح می کند و از برخی مواضع پیشین خود نیز عقب می نشیند؛ اما تلقی ویژه آقای حکیمی از "تشکل ضد سرمایه داری" که در پیشنهاد تازه او هم منعکس است اکنون به محور اختلافات بین دو اساسنامه پیشنهادی تبدیل شده است. برای اینکه کمیته هماهنگی بتواند از دور باطلی که به آن دچار است خارج شود حیاتی است تا محتوای واقعی اختلاف بر سر "تشکل ضد سرمایه داری" کاملا روشن شود.

بقیه در صفحه ۵

بقیه در صفحه ۶

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

درسهای ۱۳ آذر

می رود تا به نیروی هژمونیک در جنبش دانشجویی بدل شود، سرکوب دانشجویان چپ در دستور کار کلیه جناح های رژیم قرار گرفت. و طرفه اینکه آنها که با حرارت تمام و به صراحت خواستار سرکوب چپ شدند طیف وسیع چهره های ریز و درشت جناح اصلاح طلب رژیم و محافل مدعی لیبرالیسم بودند. شیوخ اصلاحات، نظریه پردازان "نواندیشی دینی"، و ژورنالیست های قلم بمزد شبه لیبرال، که نمی توانند حتی بر سر لیست واحدی برای کاندیداهای شورای شهر توافق کنند، یک صدا سرکوب چپ در دانشگاه ها را به دولت حزب پادگانی توصیه کردند. دلایل این موضع اصلاح طلبان حکومتی روشن بود: اصلاح طلبان "خودی" رژیم نقش شان این است که انحصار اپوزیسیون را دارا باشند، و تنها در صورت سرکوب و غیاب چپ در جامعه است که امثال "نواندیشان دینی" مجال می یابند خود را تنها گزینه موجود آزادی خواهی جا بزنند(۲).

جناح در قدرت نیز البته ابدًا طاقت تحمل چپ در دانشگاه را نداشت، و آنچه احمدی نژاد در دیدار از دانشگاه ها مکررا بر سرش آمد بی تابی این جناح را برای سرکوب چپ تشدید می کرد. اما معضل دولت حزب پادگانی دقیقا این بود که چگونه سرکوب دانشجویان چپ سودش به کیسه رقبای اصلاح طلب نرود. زمان (timing) سرکوب چپ در دانشگاه ها را مسأله جنگ و افزایش احتمال حمله امریکا به دست داد: ائتلاف رفسنجانی - کروی - خاتمی برای پیروزی در انتخابات مجلس هشتم در اسفند ماه آینده تمام امیدش را به مسأله جنگ گره زده است. حتی اگر بتوانند جلوی مداخله شورای نگهبان و تقلب بسیج و سپاه را در انتخابات آینده

بگیرند، خودشان می دانند که حنای دموکراتیزاسیون تدریجی رژیم رنگ باخته تر از آن است که فراخوانی برای مشارکت در انتخابات باشد. پس تنها امیدشان برای جلب آراء این است که به مردم بیاوراند که هم احتمال حمله امریکا افزایش یافته است و هم اگر سر کار بیایند امریکا با اینها خواهد ساخت و جنگی در نخواهد گرفت. تظاهرات ۱۳ آذر امسال به مناسبت روز دانشجو فرصتی برای جناح احمدی نژاد بود تا سرکوب دانشجویان چپ را هنگامی انجام دهد که در عین حال نگذارد رقبایش در ائتلاف رفسنجانی - کروی - خاتمی در ژست ناجیان ملت از کام جنگ ظاهر شوند.

(۲)

دستگیری ده ها فعال سرشناس چپ دانشگاه ها ضربه بزرگی است، اما رژیم از این ضربه به هدف سیاسی اش نرسید. اکنون مقامات رژیم (شامل همه جناح هایش) باید این درس را گرفته باشند که چپ در جنبش دانشجویی ریشه دارتر از آن است که با بگیر و ببند عده ای از فعالان شناخته شده بتوان جارویش کرد. این درس را بویژه آن دانشجویان دلیری به رژیم دیکته کردند که، در فرادای دستگیری ده ها فعال چپ، تصمیم گرفتند مراسم ۱۳ آذر را همچنان برگزار کنند؛ این درس را آن چند صد دانشجویی به رژیم دیکته کردند که در اوج تعقیب و دستگیری دانشجویان فعال به تظاهرات ۱۳ آذر پیوستند؛ آن صدها و هزاران دانشجویی که در دانشگاه های بزرگ و کوچک شهرها و شهرستانها به حمایت از دستگیر شدگان اعتراض و تظاهرات کردند، و باز بویژه آنها که در پی دستگیری فعالان چپ ایجاد تشکل های جدید دانشجویی چپ را با جسارت اعلان نمودند.

سردمداران رژیم اسلامی (شامل همه جناح هایش) راز ماندگاری چپ را نمی توانند درک کنند. مانند همه مرتجعان تاریخ گمان

به پیش!

می کنند می توان چپ را با زندان و کشتار از جامعه حذف کرد. اما چپی که امروز در ایران و در دانشگاه های ایران شکل می گیرد نتیجه تبلیغات ایدئولوژیک احزاب و گروه ها نیست، بلکه واکنشی ناگزیر به نابرابری و استبداد است؛ واکنش به نابرابری اجتماعی ای که نشانی از کاهش ندارد، و استبداد سیاسی ای که رژیم اسلامی برای بقایش چاره ای جز اتکاء به آن نمی بیند. تا در ایران استثمار زحمتکشان و بی حقوقی عمومی هست، چپ بازتولید می شود. این چپی عقیدتی نیست، چپی اجتماعی است، و نمی توان جلوی عروجش را گرفت و دستبند زد و به زندان برد.

واکنش عمومی دانشگاه های ایران به دستگیری فعالان چپ نشان داد که جنبش دانشجویی مرحله بلوغ را پشت سر گذاشته است. جنبش دانشجویی امروز به خواسته های خود حساس تر از آن است که در برابر بگیر و ببند رژیم از میدان بدر رود. جنبش دانشجویی امروز در خواسته های عمومی جامعه شریک است و مسئول تر از آن است که پرچم آزادی و برابری را زمین بگذارد. برای تحقق این اهداف، تنها راهی که امروز پیشروای جنبش دانشجویی گشوده است همراهی با جنبش کارگری است. و تأکید بر همین واقعیت مشی چپ در جنبش دانشجویی است. برغم مضایقی که در کوتاه مدت دستگیری و تعقیب فعالان و تشدید فشار رژیم در دانشگاه ها ایجاد می کند، روند اصلی می کند، روند اصلی جنبش دانشجویی اکنون همین است، و توده دانشجویان تنها در راستای عمومی چنین خط مشی ای به حرکت در خواهند آمد.

رژیم اسلامی، شامل همه جناح هایش، اکنون این درس را آموخته است (اما بهای این درس آموزی را متأسفانه چپ با دستگیری بیش از چهل تن از فعالان نسل جوان خود پرداخت). اکنون دولت احمدی نژاد و جناح حامی بقیه در صفحه ۳

Postfach 940166
60459 Frankfurt Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان

و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

درسهای ۱۳ آذر

او می بیند که در تحقق هدف سیاسی خود از سرکوب دانشجویان چپ ناکام مانده اند، و طراحان این سیاست برای خلاص کردن گریبان خود با ایماء و اشاره قوه قضائیه را مسئول دستگیری دانشجویان فعال چپ معرفی می کنند. موضع گیری محافل اصلاح طلب رژیم از این هم رسواتر است. آنها که نخست گمان می بردند سرکوب چپ در دانشگاه را بی آن که گردی به دامان شان بنشیند به دست جناح رقیب انجام داده اند، به سرعت متوجه اصل ماجرا شدند. و وقتی واکنش عمومی دانشجویان بی ثمری سیاسی دستگیری ها را نشان داد، اصلاح طلبان تنها از زبان «تحکیم وحدت» دستگیری ها را محکوم کردند، ولی احزاب و مطبوعات رسمی شان همچنان به سکوت خود ادامه دادند. به این ترتیب ریاکاری اصلاح طلبانه را به تماشای همگان گذاشتند.

(۳)

دانشجویان دستگیر شده باید آزاد شوند. تلاش پیگیر خانواده های زندانیان، سمپاتی عمومی ای که در سطح جامعه (و جهان) نسبت به این دانشجویان به وجود آمده، و بیش از همه تداوم و گسترش جنبش دانشجویی، ضامن آزادی دستگیر شدگان خواهد بود.

تلاش برای آزادی دانشجویان زندانی، برغم رفتار معمول گروه های فرقه گرا و نخوت سخنگویان خود گمارده، هیچ ربطی به دوری و نزدیکی عقیدتی با زندانیان ندارد. خواست آزادی دانشجویان در بند امروز شرط دفاع از آزادی و محک آزادی خواهی است. هرکس که مطالبه آزادی دانشجویان دستگیر شده را مشروط به ملاحظات سیاسی خود کند (چه این ملاحظات پیشگیری از جنگ باشد و چه برنامه کار سازمانی و گسترش فرقه ای) تنها نشان می دهد که واقعا آزادی خواه نیست. بدیهی است که هر جریان و دیدگاهی از دیدگاه خود از آزادی زندانیان سیاسی دفاع می کند؛ اما نه فقط دفاع از دانشجویان زندانی محک آزادی خواهی است، بلکه چگونگی دفاع از دانشجویان

دستگیر شده موردی است که درجه انسجام و پیگیری جریانات و دیدگاه های مختلف را در امر مبارزه برای کسب آزادی آشکار می کند.

(۴)

اینکه تعقیب و دستگیری فعالان چپ بلافاصله گرایشات مختلف چپ دانشجویی را در عمل به یکدیگر نزدیک کرد تنها ناشی از فضای عاطفی برحق که ایجاد شده نبود، بلکه گویای یک ضرورت عینی بود که گرایشات مختلف چپ در فضای خطیر دستگیری ها ناگزیر از جوابگویی به آن بودند. وجود مرزبندی و خط کشی در میان دانشجویان چپ امری طبیعی است و دینامیسم خود را دارد (که موضوع این مقاله نیست). اما همین واقعه با برجستگی نشان داد که دینامیسم همگرایی یا واگرایی در جنبش دانشجویی امری عقیدتی نیست، بلکه استراتژیک است. آنچه برای آتیه جنبش دانشجویی حیاتی است نه تدقیق خط کشی های عقیدتی و تحکیم مرز صفبندی های نصفه نیمه موجود، بلکه همدلی و درک مشترک از مسیر پیشروی جنبش دانشجویی و ساختن ملزومات لازم برای طی کردن چنین مسیری است. یعنی در یک کلام مسأله استراتژی سیاسی. تکرار آنچه ما پیشتر درباره استراتژی چپ در جنبش دانشجویی نوشته ایم اینجا ضرورتی ندارد (۳)، تنها لازم است تأکیدی بر بعضی جنبه های بگذاریم که با توجه به تجربه ضربه ۱۳ آذرماه باید برجسته شوند.

جنبش دانشجویی نمی تواند خواسته های خود را به نیروی دانشجویان پیشتاز تعقیب کند. مشارکت توده هرچه وسیعتری از دانشجویان منوط به تکیه بر خواسته های صنفی و همگانی دانشجویان، پیش نهادن راهی برای تحقق آنها، و توصیه شیوه های کارایی برای مقابله با سرکوبگری رژیم و عوامل مستقیم آن در دانشگاه و جامعه است.

خواسته های جنبش دانشجویی، حتی صرفا خواسته های صنفی دانشجویان، نهایتا به ایجاد دگرگونی های عمیق و پایدار در بنیادهای سیاسی و اقتصادی جامعه، و به مبارزه برای خواسته های عمومی آزادی و برابری گره می خورد. در مبارزه برای آزادی و برابری، جنبش دانشجویی نمی

تواند تنها به نیروی خود پیشروی کند. جنبش دانشجویی تنها همراه با سایر جنبش های اجتماعی و بر گرد جنبش طبقه کارگر می تواند رژیم را عقب بنشانند و ایجاد تغییرات عمیق سیاسی و اقتصادی را ممکن سازد. مقابله با سیاست ها و دیدگاه های طیف لیبرالی (از اصلاح طلبی حکومتی گرفته تا سوسیال دموکراسی)، که نه فقط خواسته های محوری را کاهش می دهند بلکه استراتژی واهی ای را برای تحقق آنها عرضه می کنند، یک شرط حیاتی هژمونیک شدن استراتژی چپ در جنبش دانشجویی است.

تاکتیک های جنبش دانشجویی در هر مقطع نه فقط تنها با ارجاع به چنین مسیر استراتژیکی توجیه پذیرند، بلکه می باید با توجه به واقعیت تناسب قوا طراحی شوند. آنها که جز شیوور مدام تعرض هیچ استراتژی و تاکتیکی را باز نمی شناسند هنوز پیش شرط های ورود به چنین مباحثی را کسب نکرده اند. چنین دیدگاه هایی، چه متکی به انقلابی شمردن همیشگی اوضاع باشد و چه تحت لوای خطر استثنایی و احتمال قریب الوقوع فروپاشی اجتماعی، کار بنیادی پیشبرد استراتژی چپ را تعلیق می کنند، و کمترین ضررشان قمار کردن با سرمایه جنبش دانشجویی است.

مسأله بنیادی برای جنبش دانشجویی این است که یک جنبش توده ای برای خواسته های وسیع دانشجویان راه بیفتد، به روشنی خواسته های خود را به تحقق آزادی و برابری در جامعه گره بزند، و کلیه جنبش های اجتماعی را به همراهی با جنبش کارگری فرا بخواند. تنها پیشروان چنین حرکتی در جنبش دانشجویی شایسته عنوان چپ اند. تعقیب و دستگیری ده ها تن از فعالان شناخته شده دانشجویی در ۱۳ آذر گرچه مصالح انسانی انجام چنین تکالیفی را موقتا کاهش داد، اما زمینه مادی این استراتژی و اقبال بالقوه توده دانشجویان به چنین جنبشی را حتی بر دشمنان نیز آشکار ساخت.

زیرنویس ها:

۱. برای تفصیل این نکته نگاه کنید به، ایرج آذرین، چشم انداز و تکالیف،

احکام بیدادگاه سقر علیه فعالان کارگری لغو باید گردند!

درسهای ۱۳ آذر

انتشارات رودبار، ۱۳۷۹، بویژه فصل چهارم.

۲. نگاه کنید به، ایرج آذرین، "نواندیشان دینی و عروج چپ"، به پیش!، شماره ۲۱، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶.

۳. ایرج آذرین، "اکنون چه؟ چشم انداز حرکت دانشجویان چپ پس از ۱۶ آذر ۸۵"، بارو، شماره ۲۳، فروردین ۱۳۸۶.

اساسنامه کمیته هماهنگی و دو معنای "ضد سرمایه داری"

اما برای طبقه کارگر «ضدیت با سرمایه و سرمایه داران» تنها به معنای مادی و اجتماعی آن، یعنی تنها به معنای انتخاب یک مسیر استراتژیک متفاوت از دیدگاه های نمایندگان سیاسی صاحبان سرمایه است که معنا می یابد. و اگر می توان ادعا کرد که طبقه کارگر بطور عینی پرچمدار مبارزه برای آزادی در ایران امروز است، تنها به این سبب است که «ضدیت با سرمایه» به معنای حرکت عملی جنبش کارگری در عرصه جامعه و سیاست است. تنها به این معنای مادی و واقعی است که می توان ادعا کرد، برخلاف طبقات دیگر، مسیری که کارگران می باید برای تأمین منافع خود دنبال کنند بناگزی به گسترش آزادی های دموکراتیک در جامعه پیوند خورده است. به عبارت دیگر، تنها با داشتن استراتژی مستقل طبقاتی است که کارگران پیشتاز مبارزات عمومی برای آزادی های دموکراتیک در ایران می شوند (۶). هرگونه تنزل «ضد سرمایه داری» به احکام ایدئولوژیک، کارگران را از ایفای نقش در جنبش عمومی توده مردم ایران، و در نتیجه از جلب همبستگی جنبش های اجتماعی، محروم می کند.

فعالان جناح راست جنبش کارگری (بیشک تحت تأثیر لیبرال ها و سوسیال دموکرات ها) مدعی اند که هدف فعالان چپ جنبش کارگری از تأکید بر "طبقه" و "ضدیت منافع کار و سرمایه" ایجاد تشکل های ایدئولوژیک است. این البته بهتان است، و چنین وصله ای به سوسیالیسم کارگران نمی چسبد (۷). تنها فرقه های ایدئولوژیک چپ غیرکارگری می توانند چنین بهانه ای در دست فعالان راست را توجیه کنند. نظرات محسن حکیمی و معنای رازآلوده "ضد سرمایه داری" در دیدگاه او یک مصداق چنین بهانه ای هستند. مقابله با دیدگاه حکیمی در عین حال شرط مصون ماندن تشکل های کارگری در برابر دیدگاه های راست نیز هست.

۲. برای تفصیل این مسأله نگاه کنید به، محمد حسین، "نو اساسنامه پیشنهادی و مسئله تشکل ضد سرمایه داری"، سایت های اینترنتی، ۲۹ آبان ۱۳۸۶.

۳. ایرج آذرین، "تشکل های کارگری، آزادی های دموکراتیک، جامعه مدنی"، بارو، شماره ۴ و ۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۰ (ژانویه و فوریه ۲۰۰۲). همچنین نگاه کنید به "رفرمیسم جدید در جنبش کارگری"، فصل دوم در چشم انداز و تکالیف، انتشارات رودبار، ۱۳۷۹ (۲۰۰۱)، ص ۸۸-۴۳.

۴. رضا مقدم، "ارزیابی از کمیته هماهنگی"، بارو، شماره ۲۳، فروردین ۱۳۸۶ (آوریل ۲۰۰۷)؛ "کارگران واحد راه را نشان می دهند" و "دو استراتژی"، بارو، شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵ (مه ۲۰۰۶). ایرج آذرین، "انتخاب استراتژیک"، به پیش!، شماره ۲۲، ۲۳ خرداد ۱۳۸۶؛ "تشکل کارگری: کدام استراتژی؟ کدام سیاست؟"، بارو، شماره ۱۸، مرداد ۱۳۸۲ (ژوئیه ۲۰۰۳)؛ "جنبش طبقه کارگر و جنبش بورژوازی؛ هارمونی یا ستیز؟"، بارو، شماره ۹، تیر ۱۳۸۱ (ژوئن ۲۰۰۲).

۵. نگاه کنید به، ایرج آذرین، "بیراهه سوسیالیسم - در نقد نظرات محسن حکیمی"، بارو، شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵ (مه ۲۰۰۶).

۶. نگاه کنید به، سوادیه مهاجر، "بازهم درباره تشکل"، به پیش!، شماره ۱۶، آذر ۱۳۸۵؛ و همچنین به مراجع زیرنویس های ۳ و ۴ و ۵ بالا.

۷. ایرج آذرین، "قضیه «تشکل ایدئولوژیک»"، بارو، شماره ۲۱، مرداد ۱۳۸۳ (اوت ۲۰۰۴).

آدرسهای تماس با به پیش!

Postfach 940166
60459 Frankfurt

bepish@hotmail.fr

زیرنویس ها:

۱. نگاه کنید به، رضا مقدم، "ارزیابی از کمیته هماهنگی"، بارو، شماره ۲۳،

گاهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری

سردبیر: ایرج آذرین

Editor: Iraj Azrin

editorbaroo@yahoo.se

www.wsu-iran.org

آدرسی تماس مستقیم
با

اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

اساسنامه کمیته هماهنگی و دو معنای "ضد سرمایه داری"

محسن حکیمی، که بر حفظ عبارت "تشکل ضد سرمایه داری" در اساسنامه پیشنهادی تازه خود اصرار دارد، مدعی است که مخالفت با اساسنامه پیشنهادی او نشانه دیدگاه رفرمیسم مخالفان است و اساسنامه پیشنهادی اکثریت هیأت اجرایی را نیز به همین دلیل رفرمیستی می‌شمارد. اما خود حکیمی هم قطعاً ادعا نخواهد کرد که مخالفان اساسنامه پیشنهادی او خواهان تشکل های کارگری ای هستند که ابزار همکاری با سرمایه داران باشد! مخالفت با اساسنامه پیشنهادی حکیمی به این دلیل نیست که عبارت "ضد سرمایه داری" را در خود دارد. اختلاف واقعی بر سر دیدگاه هایی است که بر دو اساسنامه پیشنهادی حاکم است نه بر سر کلمات. باید بحث بیحاصل بر سر الفاظ را رها کرد و به دیدگاه ها پرداخت.

تا آنجا که به ما بر می‌گردد، پیشتر هم گفته ایم که اشکال اصلی کمیته هماهنگی در اساسنامه نیست، بلکه در دیدگاهی است که کمیته هماهنگی را در عمل فلج کرده است. اساسنامه اولیه کمیته هماهنگی هم تنها بمنزله شاهد مثالی که این دیدگاه را در خود منعکس می‌کرد مورد انتقاد قرار گرفته بود (۱). اساسنامه کمیته هماهنگی می‌تواند اساسنامه ای بسیار کوتاه و عمومی باشد، و ما حتی حساسیتی نسبت به وجود یا غیاب نفس کلمات و عبارات مشخصی در اساسنامه نداریم. آنچه نسبت به آن حساسیم دیدگاهی است که آقای حکیمی تحت عنوان "تشکل ضد سرمایه داری" بر کمیته هماهنگی غالب کرده بود، و به نظر می‌رسد اکنون اکثریت هیأت اجرایی کمیته هماهنگی و حتی مجمع عمومی نیز با این دیدگاه مخالف اند.

نخست، شاید گفتن دارد که اصرار آقای حکیمی بر تکرار "تشکل ضد سرمایه داری" بهیچوجه ایشان را واجد حق انحصاری بر ادعای ضدیت با سرمایه داری نمی‌کند. بیش از شش سال است که ما به این واقعیت توجه داده ایم که در شرایط امروز ایران تلاش جدی ای از سوی سخنگویان سرمایه و جناحی از اصلاحگران حکومتی برای ایجاد نوعی از تشکل های کارگری در جریان است که ظرف تعامل و همکاری کارگران با دولت

و طبقه سرمایه دار باشد. در مقابل، ما بر این حقیقت پافشارده ایم که تنها چنان تشکل های کارگری در خدمت منافع توده کارگران قرار دارد که نقطه آغاز حرکت خود را ضدیت منافع طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و ستیز طبقاتی قرار داده باشند. اما برای ما «ضدیت منافع کارگران و سرمایه داران» امری نیست که باورها تضمینش کند (چه برسد به اینکه کلمات و عبارات خاصی ضامن اش باشند). بلکه اساساً به معنای این است که تشکل کارگران برای تعقیب اهداف طبقاتی خود بناگزیرو در روی نیروی متشکل سرمایه داران و سخنگویان رنگارنگ سیاسی سرمایه قرار می‌گیرد، و تنها با وقوف بر تضاد منافع و آمادگی برای این رویارویی است که می‌تواند توفیق یابد (۳).

موافقان با عقاید خود را مبارزان علیه سرمایه باز بشناسد و لاغیر. در دیدگاه حکیمی، "ضد سرمایه داری"، یا "لغو کار مزدی"، تنها می‌تواند نشانه شناسائی متقابل اعضا فرقه ای از همدلان ایدئولوژیک باشد.

در تلاش برای ایجاد تشکل های توده ای کارگران نیز عین همین امر صادق است، و «ضدیت با سرمایه و سرمایه داران» معنای واقعی اش این است که کارگران در مسیر مبارزه برای ایجاد تشکل های خود نه فقط نمی‌توانند و نمی‌باید بر حمایت احزاب و سخنگویان رنگارنگ صاحبان سرمایه حساب کنند، بلکه تنها با حفظ استقلال خط مشی خود و تقابل با سیاست و برنامه های چنین احزاب و نیروهایی است که قادر خواهند شد تشکل های طبقاتی خود را ایجاد کنند. بنابراین، آنچه نهایتاً تضمین کننده این است که تشکل کارگری، یا تلاش برای ایجاد تشکل کارگری، واقعا در ضدیت با منافع سرمایه و صاحبان سرمایه قرار داشته باشد اساساً به این بستگی دارد که کارگران برای مبارزه خود چه مسیری انتخاب می‌کنند؛ و به همین معناست که ما بر «استراتژی» بمنزله محک واقعی همکاری با سرمایه یا ضدیت با سرمایه تأکید کرده ایم (۴).

آری، برای ما، همچنان که برای همه سوسیالیست های کارگری، این واقعیت که مبارزه طبقه کارگر، تشکل کارگری، و تلاش برای ایجاد تشکل کارگری، تنها در ضدیت با منافع سرمایه و صاحبان سرمایه می‌تواند و می‌باید به پیش رود هیچگاه معنای ایدئولوژیک نداشته و امری مربوط به باورهای فعالان نبوده است. بلکه به معنای ضرورت هوشیاری پیشروان جنبش

کارگری برای شناخت ماهیت نیروهای اجتماعی و سیاسی صحنه امروز ایران، و تلاش برای تجزیه و تحلیل تحولات اقتصادی و سیاسی و بررسی موضعگیری های نیروهای سیاسی بوده است.

اگر «ضدیت با سرمایه» قرار است معنای مادی و اجتماعی ای داشته باشد، معنایش هیچ چیز جز این نمی‌تواند باشد که فعالان پیشرو کارگری می‌باید بر محتوای سیاسی و اجتماعی مواضع طیف وسیع سخنگویان سرمایه اشراف و احاطه داشته باشند. و این امری است که با اعلام باور قلبی به "ضد سرمایه داری" در هیچ اساسنامه ای حاصل نمی‌شود. اگر قرار است مبارزات کارگران در عمل در مسیر ضدیت با سرمایه دنبال شود، هیچ درجه باور قلبی به "ضدیت با سرمایه" نمی‌تواند این امر را تضمین کند. تنها تضمین، انتخاب مسیر استراتژیکی است که مبتنی بر شناخت محتوای برنامه و سیاست طیف وسیع سخنگویان سرمایه است، یعنی طیف وسیعی که امروز از اصلاح گران حکومتی تا شبه اپوزیسیون لیبرال و سوسیال دموکرات، و از اپوزیسیون سلطنت طلب تا سوسیال دموکرات های سمپات به سیاست خارجی امریکا را در بر می‌گیرد. استراتژی پیشروی جنبش کارگری می‌باید متکی به شناخت عمیق از نقشه های احزاب طبقات دیگر باشد، و هیچ باور ایدئولوژیکی نمی‌تواند جانشین ضرورت تجزیه و تحلیل از تحولات اقتصادی و سیاسی، و بررسی موضعگیری نیروهای سیاسی جامعه شود.

همانطور که در جای دیگری به تفصیل بررسی کرده ایم، در دیدگاه محسن حکیمی مقوله استراتژی مطلقاً غایب است، و عبارت "ضد سرمایه داری" (یا، پیش از بسته بندی مجدد، عبارت "لغو کار مزدی") قرار بوده است پُرکننده حفره ای باشد که خلأ استراتژی در دیدگاه حکیمی بجا می‌گذارد (۵). چنین کاری، اما، تنها نتیجه اش راز آلوده کردن مبارزه "ضد سرمایه داری" از طریق تبدیل آن به یک مقوله است. و واضح است که این مقوله تضمینی نخواهد بود که گویا با سوگند خوردن به آن در یک اساسنامه کمیته هماهنگی در عمل علیه سرمایه کاری بکند، بلکه خاصیت آن تنها این می‌شود که آقای حکیمی تنها موافقان با عقاید خود را مبارزان علیه سرمایه باز بشناسد و لاغیر. در دیدگاه حکیمی، "ضد سرمایه داری"، یا "لغو کار مزدی"، تنها می‌تواند نشانه شناسائی متقابل اعضا فرقه ای از همدلان ایدئولوژیک باشد. بقیه در صفحه ۴

محمود صالحی باید معالجه شود

بعضی از کارکنان بهداری زندان سنندج رفتارهای ضد انسانی خود را به نهایت رساندند و در تمام این ده ماهه از مداوی بیماری کلیه محمود صالحی سر باز زدند. نه تنها این، بلکه اخیراً رژیم اسلامی مقامات پزشکی قانونی سنندج را به مقابله با خواست جنبش کارگری جهانی و پزشکان مستقل فرستاده که خواهان مداوی فوری بیماری کلیه محمود صالحی هستند.

مقامات پزشکی قانونی سنندج چند روز قبل زیر برکه ای امضا زدند که تأیید می کند محمود صالحی دارای بیماری حادی نیست و بدون احتیاج به معالجه می تواند مدت باقی مانده را در زندان سنندج بماند. در همین جهان سرمایه داری که پایه های نظامش علیه انسانیت است مداوی اسرای بیمار و زخمی دشمن در حال جنگ یکی از معمولی ترین و شناخته شدن ترین قوانین جنگ است و در پایان هر جنگی می توان متخلفین را به دادگاهها سپرد و محاکمه کرد. از مقامات پزشکی قانونی سنندج که رفتارشان یادآور اعمال همان فرشتگان مرگ سفید پوش اردوگاههای مرگ نازیهاست که احمدی نژاد میزبان بازماندگان در تهران بود، انتظاری جز این نبود. آشکار است که مقامات پزشکی قانونی سنندج هیچ ربطی به حرفه شریف پزشکی و پزشکان ندارند. اینها از جمله آدمکشان و شریک جرم هایی هستند نظیر شریعتمداری در لباس نامه نگاری در کیهان و قاضی حداد و مرتضوی در لباس قاضی.

مسئولیت حفظ سلامتی محمود صالحی تماماً با رژیم اسلامی است. جهانی از تشکل های کارگری، سازمانهای مدافع حقوق بشر و غیره خواهان مداوی فوری محمود صالحی شده اند و همگی اینها رفتار رژیم اسلامی را با دقت دنبال می کنند. در قبال هر اتفاق ناگواری برای محمود صالحی جمهوری اسلامی باید جوابگوی همه اینها باشد.

پاسداران جهل و سرمایه، این شکنجه گرانی که تحت نام "پزشک قانونی" نسخه میپسند!

و سرمایه ای که به مدت سه دهه از هیچ جنایتی پرهیز نکرده اند نمیتوانند نقش پزشک را بازی کنند.

اما چرا حامیان سرمایه محمود صالحی را به "پزشک قانونی" ارجاع میدهند؟! واقعیت این است که، کمپین بین المللی در حمایت از محمود صالحی، رژیم را وادار به عقب نشینی کرد. اگر تا دیروز قاضی، دادستان و مسئولین زندان مستقیماً رای بر ماندن محمود صالحی در زندان را میدادند اینبار به یومن تلاش و فعالیت فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج از کشور و همچنین فشارهای بین المللی، شکنجه گران اسلامی را وادار کرده است که لباس "پزشک قانونی" را بر تن کرده و رای خود را نه مستقیماً بلکه از این طریق صادر کنند.

رژیم اسلامی با طرح ترفندهای جدید و ظاهر شدن در لباس "پزشک قانونی" می خواهد خود را از مخصصه برهاند، انتقال محمود صالحی به "پزشک قانونی" رژیم اسلامی، نتیجه اعتراضات داخلی و خارجی و فشارهای وارده بر رژیم است که به هر میزان بر این فشارها افزوده شود رژیم ناچاراً عقب نشینی میکند.

رژیم اسلامی می خواهد از این طریق سیاست سرکوب خود را در پیش گیرد، نگه داشتن محمود صالحی در زندان و محروم کردن وی از مداوی موثر، زهر چشمی است که از طبقه کارگر ایران گرفته میشود، حامیان سرمایه می خواهند با این شیوه مانع از رشد و پیشروی جنبش کارگری ایران شوند. صدور حکم در قالب "پزشک قانونی" جزو راههای است که رژیم آن را آزمایش میکند و به تجربیات سه دهه خود در جهت سرکوب جنبش کارگری ایران می افزاید. رژیم اسلامی، بعد از سرکوب خونین انقلاب ۵۷ و حمله به دست آوردهای جنبش کارگری به شیوه های مختلف، دانما در

تلاش بوده تا بر این جنبش غلبه و نفوذ سیاسی پیدا کند. از آنجا که کنترل جنبش کارگری برای رژیم اسلامی هیچگاه موفق آمیز نبوده است، ناچاراً سیاست سرکوب را در پیش گرفته و با ترور، زندان، صدور حکم شلاق و شکنجه روحی فعالین کارگری و این بار در لباس "پزشک قانونی" در تلاش است که این جنبش را از روند رو به رشد باز دارد.

ماهیت شوم "پزشک قانونی" رژیم اسلامی را باید برملا کرد و نباید به رژیم اجازه داد که تحت این نام مانع از آزادی و مداوی سریع محمود صالحی شود. اگر چه خواست آزادی محمود صالحی، خواست طبقه کارگر ایران و جهان است اما کاملاً ضروری است که خواست مداوی سریع و فوری محمود صالحی را در اول لیست قرار داده و با افزایش فشارهای وارده بر رژیم در جهت معالجه فوری محمود صالحی در خارج از زندان بدون دستبند و پابند در یک کلینیک خصوصی وی را از مرگ نجات داد. *
Sediq_e@yahoo.co.uk

از سایت

اتحاد سوسیالیستی کارگری

دیدن کنید

کارگر امروز

از سایت کارگر امروز

دیدن کنید

www.workertoday.com

"خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی" منحل باید گردند!

سرکوب و دستگیری دانشجویان را محکوم می‌کنیم!!!

این فرزندان ما هستند که این چنین سرکوب می‌شوند و این صدای حق‌طلبانه آن‌ها است که در گلو خفه می‌شود. این فریاد رسای دانشجویان بود که با صدای کارگران در اول ماه مه ۸۶ در آمیخت و در فضای استادیوم امجدیه طنین افکن شد و این شعار "دانشجو، کارگر اتحاد اتحاد" بود که در سراسر امجدیه شنیده می‌شد.

به حمایت از فرزندان خود برخیزید و ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه فوق به هر طریق ممکن برای آزادی فوری و بی قید و شرط آنان تلاش کنیم و ندای حق‌طلبانه آنان را به گوش سایر آحاد جامعه برسانیم.*

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
اتحاد کمیته‌های کارگری
انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران
کمیته دفاع از محمود صالحی
جمعی از فعالین کارگری

۱۶/۹/۱۳۸۶

وجود داشت. دانشجویان پس از ایراد سخنرانی، ضمن خواندن شعر و سرود به طرف در اصلی دانشگاه حرکت کردند. به رغم بازداشت دانشجویان و ایجاد جو پلیسی-امنیتی در دانشگاه‌های تهران، مراسم روز دانشجو در دانشگاه‌های چند شهر از جمله اصفهان، اهواز، همدان و برخی شهرهای مازندران برگزار شده و دانشجویان این دانشگاه‌ها ضمن برگزاری مراسم روز دانشجو به حمایت از دانشجویان دستگیر شده برخاستند.

مردم مبارز ایران!!

جرم دانشجوی مبارز امروز، تنها سردادن فریاد آزادی خواهی نیست. جرم آنان حمایت از کارگران هفت تپه، سندیکای شرکت واحد، کارگران دستگیر شده اول ماه می ۱۳۸۶ و... نیز هست. در یک کلام جرم آنان دفاع از جنبش کارگری، حقانیت طبقه کارگر و حمایت از افسار محروم و زحمتکش جامعه نیز می‌باشد.

کارگران!!

کارگران و مردم آزادی‌خواه ایران!!

شماری از دانشجویان دانشگاه‌های تهران، دوشنبه ۱۲ آذر ماه دستگیر شدند. آنان که تعدادشان به ۳۰ نفر می‌رسد، یک روز قبل از مراسم تدارک دیده شده روز دانشجو دستگیر شده تا بدین نحو از برگزاری مراسم این روز جلوگیری شود. اما روز سه شنبه ۱۳ آذر ماه سایر دانشجویان که تعدادشان به حدود ۴۰۰ نفر می‌رسید بدون توجه به جو ارباب و در جهت شکستن فضای پلیسی، در مقابل دانشکده فنی دانشگاه تهران دست به تجمع زده و به ایراد سخنرانی پرداختند و با شعارهای "دانشگاه پادگان نیست"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجو می‌مرد ذلت نمی‌پذیرد" نسبت به فضای پلیسی-امنیتی حاکم بر دانشگاه‌های کشور اعتراض کرده و خواستار آزادی دوستان خود شدند. در میان دانشجویان همچنین پارچه نوشت‌هایی با مضامین "ما از کارگران حمایت می‌کنیم"، "جنبش دانشجویی متحد جنبش زنان و جنبش کارگری"، "نه به جنگ"، "دست امپریالیسم از سر مردم ایران کوتاه"، "بازداشت و ترور فعالین کارگری را محکوم می‌کنیم"

خطاب به همه کارگران، تشکل‌ها و فعالین کارگری در سراسر جهان

محمود صالحی در آستانه مرگ قرار دارد!!!

ارزشمند است اما اکنون شرایط به شدت بحرانی این فعال کارگری همه کارگران، تشکل‌ها و فعالین کارگری در سراسر جهان را فرا می‌خواند تا از حد فعالیت‌های تا کنونی فراتر رفته، بر وسعت فشارها بر نظام سرمایه داری حاکم در ایران و حامیان داخلی و جهانی آن بیافزاییم و جان محمود صالحی را نجات دهیم.*

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری

shorayehamkari@gmail.com

کمیته دفاع از محمود صالحی
انجمن فرهنگی حمایتی کارگران (آوی کار)
اتحاد کمیته‌های کارگری
کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری
جمعی از فعالین کارگری

۳۰/۹/۸۶

به واسطه نوسان فشار خون در حالت اغما قرار گرفته بود به بیمارستان توحید ستنج بردند. اکنون محمود صالحی علاوه بر نارسایی کلیه از مشکل قلبی که از نتایج زندان است نیز رنج می‌برد. همچنین فشار خورش گاه تا ۲۵ درجه بالا می‌رود، ادرار او دفع نمی‌شود، اوره او تا حدی بالا است که وارد خونش می‌شود و...
تشکل‌های کارگری و کارگران ایران و جهان!!!

شرایط جسمی محمود نشان می‌دهد که وی با این روند فشار مدت چندانی دوام نخواهد آورد.

رفقای محمود در سراسر جهان تاکنون اقدامات مهمی در جهت معالجه و آزادی وی انجام داده‌اند که در جای خود بسی

رفقای کارگر و مردم آزادی‌خواه!!

بیش از ۸ ماه از زندانی شدن محمود صالحی، این سمبل مقاومت کارگری توسط نظام سرمایه‌داری ایران می‌گذرد. همان طور که می‌دانید او به خاطر دفاع از مطالبات کارگران، گرمی‌داشت روز جهانی کارگر و حق ایجاد تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری، دستگیر و زندانی شده است اما فشار زندان و خامت جسمانی محمود را صدچندان کرده است. او در بیرون از زندان به خاطر نارسایی شدید کلیوی و پیامدها و دردهای ناشی از آن همواره تحت نظر پزشک متخصص قرار داشت. اما محیط زندان و موانعی که مسئولین قضایی عامدانه بر سر مداوای او ایجاد کرده و می‌کنند، وضعیت حیاتی محمود را لحظه به لحظه وخیم‌تر کرده است تا جایی‌که مسئولین زندان برای چندمین بار او را در حالی که

دانشجویان زندانی را آزاد کنید

فعالین چپ دانشجویی قطعاً چگونگی برگزاری مراسم روز دانشجو امسال، اهداف و شعارهای آن و دستگیریهایی حول و حوش آنرا تحلیل و بررسی خواهند کرد و تجربه خواهد اندوخت. چپ دانشجویی یک جریان آینده دار و رو به رشد است و فرصت کافی برای درس گیری از تجربیاتش را دارد. اما اکنون و به درست توجه همه فعالین چپ دانشجویی به سازمان دادن اعتراضات به دستگیریها و مبارزه برای آزادی آنها متمرکز شده است. ۲۸ دسامبر روز جهانی اعتراض به دستگیری دانشجویان است. ما نیز به سهم خود همه را فرامی خوانیم تا هر چه گسترده تر در تجمعات اعتراضی ۲۸ دسامبر شرکت کنند. *

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی
کارگری

۲۶ دسامبر ۲۰۰۷

شدن ۴۰ نفر از دانشجویان چپ تحقق بخشی از طرح سرکوب گسترده چپ دانشجویی بود.

وقایع چند هفته اخیر، اعتراضات و تجمعات بدون وقفه و تاثیر گذار خانواده های دانشجویان دستگیر شده و مصاحبه هایشان، تجمعات اعتراضی به این دستگیریها در دانشگاههای مختلف، اعلام موجودیت محافل و تشکلهای دانشجویان چپ در چندین دانشگاه دیگر، اعتراضات تشکلهای کارگری به دستگیری دانشجویان چپ باید به تحلیل گران کلیه جناحهای

رژیم اسلامی نشان داده باشد که سرکوب چپ دانشجویی ساده نیست. دانشجویان چپ ریشه در جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر دارند. نه تنها این، بلکه وزرای کشور و اطلاعات، اژه ای و محمدی، و دیگر آدمکشانی که عناصر فعال کشتارهای دهه شصت بودند اکنون حتی نتوانسته اند انجمنهای اسلامی در دانشگاهها را در این سرکوب با خود همراه کنند.

دستگیری های گسترده دانشجویان چپ اگرچه قبل و بعد از تظاهرات روز دانشجو امسال صورت گرفت اما نتیجه یک برنامه ریزی حساب شده بود که کل جناحهای رژیم از قبل حول آن متحد شده بودند. از نظر نظریه پردازان اصلاح طلب حکومتی نظیر علیرضا علوی تبار و محمد قوچانی، و به درست، دانشجویان چپ در دانشگاهها یک جریان روبه رشد هستند و زمان به نفع آنهاست. بهمین دلیل این دو نفر ابا نکردند که سرکوب دانشجویان چپ تا حد نابودی را حتی علناً به نیروهای امنیتی قویا توصیه کنند و نارضایتی خود را از به درازا کشیدن طرح های نیروی های امنیتی برای شناسایی، برنامه ریزی و یافتن فرصت مناسب، ابراز دارند. حمله پیشگیرانه نیروهای امنیتی رژیم اسلامی به فعالین دانشجویی که هدفش ممانعت از برگزاری تظاهرات مستقل دانشجویان چپ در روز دانشجو بود اگرچه با شکست مواجه گشت و این تظاهرات برگزار شد اما دستگیر

و سنگسار معرف آن قانون است. قانونی که استعمار به نوعی وحشیانه همراه با رعب و وحشت و اعدامهای خیابانی مظهر وجودی آن است. زمانی که ماموران اطلاعات و شکنجه گران اسلامی نقش پزشک را بازی میکنند کاملاً طبیعی است که بیمارستان نیز جای خود را به سیاهچالهای مخوف رژیم اسلامی میدهد و زندانبانان نیز پرستار چنین بیمارستانی میشوند.

هیچ پزشکی پیشنهاد ماندن در زندان آنهم سیاه چالهای رژیم اسلامی را به بیمار خود توصیه نمیکند. پزشک در معنی واقعی خود احترام قائلند و تمام تلاش خود را در جهت نجات جان انسان از مرگ و بازگرداندن سلامتی به بشر معطوف میکنند. به این اعتبار و طبق تعریف قوانین پزشکی، ماموران اطلاعاتی و پاسداران جهل و

بقیه در صفحه ۶

تشخیص وضعیت جسمی اش و تصمیم این نهاد بر ماندن یا نماندن محمود صالحی در زندان منتقل کرده که در ابتدا با این بهانه که مدارک پزشکی وی را فراموش کرده اند، محمود صالحی را دوباره به زندان برگردانند. چند روز بعد این نهاد (پزشک قانونی) رای خود را بر ماندن محمود صالحی در زندان، برخلاف توصیه پزشکان بیمارستان توحید شهر سنجندج و همچنین توصیه دکتر موسوی پزشکی معالج محمود صالحی مبنی بر مداوای سریع و انجام عمل دیالیز و نهایتاً پیوند کلیه، صادر کرده است.

"پزشک قانونی" رژیم اسلامی

ماموران اطلاعات و پاسدارانی که لباس "پزشک قانونی" بر تن دارند طبق قانونی عمل میکنند که در آن نه تنها حرمت بشر رسمیت ندارد بلکه اعدام، زندان، شکنجه

پاسداران جهل و سرمایه، این شکنجه گرانی که تحت نام "پزشک قانونی" نسخه میپیچند!

صدیق اسماعیلی
۲۸-۱۲-۲۰۰۷

رژیم جهل و سرمایه، محمود صالحی را به مدت نه ماه علیرغم وضعیت وخیم جسمانی در بدترین و غیر انسانی ترین شرایط در زندان نگه داشته است، در طول این مدت به وی اجازه مراجعه به پزشک متخصص داده نشده است. در تاریخ ۲۸ آذر ماه او را به "پزشک قانونی" جهت